

## مقدمه

قرن‌ها از این پرسش مشهور سقراط از اُتیفرون می‌گذرد که: «آیا خداوند از آن رو به کاری که درست است فرمان می‌دهد که آن کار درست است، یا آن کار درست است؛ چون خداوند به آن فرمان می‌دهد». با همین پرسش است که مباحثات اخلاقی در مغرب زمین آغاز گردیده و جریان یافته است. اما با توجه به سرشت انسان، چندان دشوار نیست که گفته شود گفت‌وگوهای اخلاقی، میان انسان‌ها، از همان ابتدا، که انسان پا بر زمین نهاد، آغاز شده است. شاهد این موضوع، یافتن ردپای گفتارهای اخلاقی در کهن‌ترین آثار دینی و غیردینی انسان‌ها در شرق و غرب عالم است. اهمیت اخلاق در تفکرات و اندیشه‌های آدمی، به دلیل نقش اخلاق در زندگی، راه و روش زندگی و در نهایت، در سعادت و شقاوت آدمی است. از این رو، می‌توان گفت: اخلاق موضوعی در میان موضوعات گوناگون مورد نظر آدمیان در قرون متمادی بوده است. سال‌های بسیاری از تدوین و ارائه آثار مختلف بشری می‌گذرد، ولی هنوز این عرصه نه تنها جذابیت خود را از دست نداده، بلکه اقبال بدان نیز افزوده شده است. بی‌تردید حوزه اخلاق از چنین ویژگی‌ای برخوردار است و انسان از دقت و غور در آن هرگز بی‌نیاز نیست.

ادیان و آئین‌های بزرگ جهان، به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حیات انسانی، دارای بعدی اساسی با عنوان اخلاق می‌باشند (ر.ک: حسینی قلعه‌بهنم و خواص، ۱۳۸۶، ص ۲۰-۲۲؛ Alston, ۱۹۶۷). در همین زمینه، در عرصه ادیان و پژوهش‌های ادیبانی نیز مطالعه راجع به اخلاق و اخلاقیات از اهمیت بالایی برخوردار است. امروزه بخش وسیعی از مطالعات اخلاقی بر مطالعه اخلاق در ادیان اعم از تطبیقی و یا غیر تطبیقی متمرکز شده است.

اما بررسی اخلاقی و پژوهش در این حوزه مهم و دیرین در حیات انسان، از ابهامات و دشواری‌هایی برخوردار است که گاه محقق را در ساماندهی کار خود و نیز رسیدن به مقصود دچار مشکل می‌کند. این دشواری در ساحت‌های و عرصه‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد. این نوشتار، تلاش دارد با ارائه طرحی پژوهش‌های اخلاقی، به‌ویژه پژوهش اخلاق ادیان را تسهیل کند.

## تعریف اخلاق

«اخلاق» از جهت لغت، جمع خُلق است و خُلق همان ویژگی‌های درونی انسان است که در آدمی نهادینه و به اصطلاح ملکه شده است، به‌طوری‌که انسان بر اساس آن، خُلق‌ها و خواها، کارها را بدون

## تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان

سیداکبر حسینی قلعه بهمن / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

akbar.hosseini37@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

## چکیده

امروزه پرداختن به مباحث اخلاقی در ادیان، از اهمیت بالایی برخوردار است. با بررسی اخلاق در ادیان گوناگون، کشف ساختاری معین و مشخص امکان‌پذیر است. این پژوهش، در مقام ارائه و تحلیل چنین ساختاری است. در ساختار ادیان گوناگون، نظام اخلاقی براساس بنیان‌هایی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی شکل گرفته است و در هر نظام اخلاقی، دست کم شش عنصر نظریه ارزش، اصول مبنایی، قواعد اخلاقی، بیان عوامل انگیزشی، بیان ضمانت اجرا و توجیه نظام اخلاقی مشاهده می‌شود. با توجه به این تبیین، علم اخلاق و پژوهش‌های اخلاقی در مسیر تبیین نظام اخلاقی، به سه عرصه اخلاق توصیفی، که به توصیف نظام‌های اخلاقی می‌پردازد؛ اخلاق هنجاری، که در مقام کشف و یا تأسیس نظام اخلاقی است، و فرا اخلاق، که پژوهش‌های عقلانی و فلسفی است، در حوزه حقایق، مفاهیم، احکام و گزاره‌های اخلاقی تقسیم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، نظام اخلاقی، اصول اخلاقی، قواعد اخلاقی، توجیه اخلاقی، پژوهش‌های اخلاقی.

الف. مبانی هستی‌شناختی؛ ب. معرفت‌شناختی؛ ج. ارزش‌شناختی؛ د. انسان‌شناختی و ه. الهیاتی. در مبانی هستی‌شناختی، موضوعاتی همچون واقعیت عینی عالم یا واقعیت نداشتن عالم، پذیرش وجود عالم غیب و شهود و یا انکار عالم غیب و ماوراء، پذیرش وجود ارزش‌ها در عالم و یا نفی وجود آنها، از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید پیش از ورود به پژوهش‌های اخلاقی درباره آنها تصمیم‌گیری شود. برای نمونه، محققى که اصل وجود عالم را انکار می‌کند، در عرصه اخلاق به نوعی وارد می‌شود و کسی که وجود عالم را قبول کرده است، به نوعی دیگر. همچنین در سایر قسمت‌ها. در مبانی ارزش‌شناختی، محقق به دنبال یافتن چستی ارزش‌ها، به‌طور عام و ارزش اخلاقی به‌طور خاص است. همچنین طراحی هندسه ارزش‌ها و تعیین ارزش‌های ذاتی و عرضی در این قلمرو مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

در عرصه معرفت‌شناختی نیز مبانی‌ای مهم و اساسی وجود دارد که توجه بدان‌ها لازم و ضروری است. بحث از امکان معرفت، ابزار معرفت، نظریه صدق و دیدگاه موردنظر در ناحیه توجیه از امور مهم این عرصه است. از مبانی انسان‌شناختی نیز موضوعاتی مهم و قابل تأمل هستند؛ اینکه آیا انسان موجودی تک‌ساختی است و یا دو ساختی، ساحت‌های وجودی انسان کدامند. اگر انسان موجودی چند ساختی است، اصالت با کدام ساحت است و اینکه اساساً رابطه میان این ساحت‌ها چگونه است. آیا انسان بدون داشتن مسئولیت و تکلیف، پا به عرصه حیات می‌گذارد و یا اینکه اساس وجود او بر تکلیف و مسئولیت استقرار گرفته است، موضوعی انسان‌شناختی است که پرداختن به آنها ضروری است. انسان موجودی مختار است و یا به جبر یا به عرصه حیات گذاشته است و به جبر باید دوران زندگی را طی کند از مبانی انسان‌شناختی است که اخلاق‌پژوه را چاره‌ای جز پرداختن به آن نیست. در نگاهی دیگر، انسان موجودی است با توانایی‌ها و ظرفیت‌های خاص و ویژه. برای نمونه، این موجود می‌تواند با استفاده از حواس ظاهری و باطنی خود و یا با به‌کارگیری قوای عقلانی خویش و یا از طریق شهود و مکاشفه و در نهایت، با ابزار توانمند وحی از خود، عالم اطراف خویش و دنیای ماورای عالم ماده و حتی از خدای بی‌همتا، آگاهی‌های فراوانی به‌دست آورد. انسان می‌تواند در یک مسیر مشخص و تعریف‌شده، هستی خود را کمال بخشد و یا آن را به ورطه سقوط کشاند. به‌عبارت دیگر، انسان موجودی است با ظرفیت کمال و سقوط. وی همچنین دارای این توانایی و ظرفیت است که نظام‌های گوناگون اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، و امثال آن را بپذیرد. این نکته‌ها از ظرفیت‌های وجودی اوست.

اینکه نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد، انجام می‌دهد (رک: مسکویه رازی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۷-۵۸). برای نمونه، کسی که خلق کرم و سخاوت در او نهادینه شده باشد، آن‌گاه که در موقعیتی قرار گیرد که باید کار سخاوتمندانه انجام دهد، بدون درنگ و اندیشه به این کار مبادرت ورزیده، آن را انجام می‌دهد. معمولاً علمای اخلاق، این خلق و خواها را به خلق‌های نیکو و خلق‌های زشت و ناپسند تقسیم می‌کنند. با این تعریف، انسان خوش اخلاق شخصی است که در او خلق‌های نیکو ملکه و نهادینه شده است. البته انسان بد اخلاق هم فردی است که در او خواهی‌های رذیله ثابت یافته است. البته در اینکه به چه جهتی این خلق‌ها ذیل خلق‌های حسن و قبیح قرار می‌گیرند، ملاک‌هایی بیان شده است که در مباحث نظریه ارزش و یا ملاک حسن و قبح بدان‌ها پرداخته می‌شود.

در اصطلاح، اخلاق به نظام اخلاقی اشاره دارد؛ یعنی اصطلاحاً اخلاق اشاره به نظام اخلاقی‌ای دارد که در جامعه‌ای، فرهنگی، دینی و... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و... بدان گردن نهاده، از آن تبعیت می‌کنند و آن نظام، رفتار مردم و تابعان خود را به آرمان موردنظر خود رهنمایی می‌کند. بنابراین، شایسته است که در تعریف اصطلاحی اخلاق، نظام اخلاقی را تعریف و از این راه، اخلاق را معرفی کنیم. پژوهشگری که درصدد کار در عرصه اخلاق ادیان است، باید به سراغ نظام اخلاقی آن دین برود و عناصر آن نظام اخلاقی را مورد مطالعه و تبیین قرار دهد.

پیش از ورود به مباحث نظام اخلاقی، توجه به یک مطلب اساسی ضروری است. هر نظام اخلاقی، بر پایه‌ها و بنیان‌هایی سامان می‌یابد. تفاوت نگرش افراد نسبت به این بنیان‌ها، نظام‌های اخلاقی گوناگونی را به ارمغان می‌آورد و موجب بسیاری از اختلافات اخلاقی می‌شود. این بنیان‌ها، در پنج شاخه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی قرار گرفته‌اند. در اینجا ابتدا آنها را توضیح داده، سپس وارد مباحث نظام اخلاقی می‌شویم.

### مبانی اخلاق

محقق اخلاق، پیش از ورود به مباحث نظام اخلاقی، ناچار باید به برخی از موضوعات، به‌درستی اتخاذ موضع کند و با توجه به آن دیدگاه‌ها، وارد پژوهش‌های مطرح در عرصه اخلاق شود. این مطالب، در خارج از عرصه اخلاق مورد پژوهش قرار می‌گیرند و نتیجه آن پژوهش‌ها مبنا و شالوده دیدگاه‌های اخلاقی واقع می‌شوند. به این قبیل مباحث، «مبانی اخلاق» اطلاق می‌گردد.

در یک نگاه اولیه، مبانی پژوهش‌های اخلاقی به شرح ذیل در چند گروه طبقه‌بندی می‌گردند:

همچنین وقتی سخن از اطلاق و نسبییت اخلاق به میان می‌آید، در یک معنای روشن، وابستگی نظام اخلاقی به فرهنگ، اقوام، ملل و... مورد توجه قرار می‌گیرد. البته هنگام گفت‌وگو از رابطه اخلاق با سایر حوزه‌ها همچون دین، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و...، محوری‌ترین نکته رابطه نظام اخلاقی با این امور است.

حاصل اینکه می‌توان گفت: اخلاق در معنای اصطلاحی، همان نظام اخلاقی است با آن عناصر و ارکانی است که مورد اشاره قرار گرفت.

### نظریه ارزش

دیوید مک نائوتن، در بیان نظریه ارزش می‌نویسد: «نظریات اخلاقی در پی فراهم آوردن روشی کلی برای حل مسائل اخلاقی خاص هستند؛ روشی موجه برای تعیین اینکه چه انواعی از افعال درست و چه انواعی نادرستند» (مک نائتن، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹). به تعبیری روشن‌تر، نظریات اخلاقی برای تعیین رفتارهای اخلاقاً درست و اخلاقاً نادرست مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این سنج و معیار، می‌توان مسائل اخلاقی را حل کرد و مشکلات آن حوزه را مرتفع ساخت. در هر نظام اخلاقی، اگر به اخلاق نگاهی سامان‌مند داشته باشیم، به طور قطع این عنصر، مهم‌ترین رکن آن نظام است. سایر ارکان نظام اخلاقی، به نوعی بر این پایه استوار می‌شوند.

در هر نظریه اخلاقی، روند استدلالی وجود دارد که از ادعاهای اخلاقی خاص‌تر به مدعیات اخلاقی عام‌تری سیر می‌کند. هر نظریه اخلاقی سه سطح دارد: سطح اول، دربردارنده احکام اخلاقی است که ارزش‌های اخلاقی کارها یا افراد را مطرح می‌سازد. این سطح، هدف نهایی استدلال اخلاقی و نقطه‌ای است که در آن تفکر اخلاقی به شکل یک توصیه عملی ظهوری می‌یابد. برای مثال، این جمله که «من نباید عمل الف را انجام دهم»، حکمی اخلاقی است. سطح دوم، یک نظریه اخلاقی دربردارنده اصول اخلاقی است که ارزش‌های انواع یا طبقه‌ای از اعمال را نشان داده، در این قالب مطرح می‌شود که: «اعمالی از نوع عمل الف، خطا هستند». در سطح سوم و بالاترین سطح، معیارهای اخلاقی قرار دارند که به ارائه ملاکی برای درستی هر عمل می‌پردازند (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷-۱۱۸).

در باب نظریه ارزش، تاکنون دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آنها را می‌توان در چهار قالب دسته‌بندی کرد:

۱. نظریات ارزش غایت‌گرایانه (Teleological Ethics): در این گروه از نظریات، نخست یک هدف و غایتی که خارج از حوزه اخلاق دارای ارزش است، تعیین می‌گردد. سپس، رفتارها و صفات‌های اختیاری آدمیان با آن هدف و غایت سنجیده می‌شوند. در صورتی که آن هدف را تأمین کنند، به آن

اما در مبانی الهیاتی، محقق لازم است راجع به اموری در باب حقیقت غائی دیدگاه‌هایی را انتخاب نماید و براساس آن، دیدگاه‌ها وارد مباحث اخلاقی گردد. آیا عالم خالق دارد یا خیر در صورت وجود خالق برای عالم، این عالم مخلوق خالق یکتاست، یا عالم بیش از یک خالق دارد، اولین گام در مباحث الهیاتی است. اینکه خدای عالم دارای تمام کمالات است، خداوند متعال حکیم است و کار لغو و بی‌هدف انجام نمی‌دهد، خداوند متعال در خلقت عالم بی‌هدف نبوده است و انسان را برای هدفی خاص آفریده است و همگی در ذیل مباحث الهیاتی قرار گرفته و لازم است به آنها توجه کامل شود.

### نظام اخلاقی

اخلاق، همان نظام اخلاقی‌ای است که در یک جامعه، فرهنگ، دین، گروه و... جریان دارد. نظام اخلاقی در این معنا، دارای عناصری است که در بیان نظام اخلاقی هر دین و آئینی باید بدان‌ها توجه کرد.

۱. بیان نظریه ارزش اخلاقی؛ اینکه ملاک خوبی و بدی، درستی و نادرستی، بایسته و نبایسته بودن و وظیفه اخلاقی بودن به چیست؟ آیا غایت‌گرایی راه درست است، یا فضیلت‌محوری و یا وظیفه‌گرایی یا اخلاق مبتنی بر حقوق؟

۲. بیان اصول مبنایی و اصلی اخلاق؛ یعنی اصولی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند و احکام اخلاقی بر روی آنها چیده می‌شود.

۳. بیان اصول استنتاجی و اشتقاقی؛ یعنی احکام فرعی که بر اساس احکام مبنایی به‌دست می‌آیند و صادر می‌شوند.

۴. بیان عوامل انگیزشی و تحریک‌کننده به سوی عمل به احکام اخلاقی؛ یعنی امتیازاتی که به اشخاص رعایت‌کننده احکام اخلاقی داده می‌شود.

۵. بیان ضمانت اجرای احکام اخلاقی؛ جرایمی که برای شکنندگان احکام اخلاقی در نظر گرفته می‌شود.

۶. بیان هدف اخلاق و یا توجیه اخلاقی بودن (Moral justification)؛ اساساً چرا انسان باید اخلاقی زندگی کند؟ هدف اخلاقی بودن چیست؟ و چرا رعایت یک نظام اخلاقی خاص صحیح و موجه است؟

تلاش عالمان اخلاق در همه ادیان و فرهنگ‌های مختلف بر این است که نظام اخلاقی کامل، عیاری برای خود و جامعه خود تدارک ببینند. در این مسیر، وقتی یک نظام اخلاقی کامل است که این عناصر به دقت در آنها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

درست یا الزامی باشد، حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه یا جهان به وجود نیاورد» (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

اما با چه ابزاری باید رفتارها را مورد بررسی قرار داد؟ *ایمانوئل کانت* از عقل عملی سخن گفته، معتقد است: باید آدمی به عنوان موجود عاقل به آنها نظر کند و عقل عملی وی حکم کند که چه ارزش اخلاقی‌ای برای آن رفتار، در آن رفتار مشاهده می‌کند.

اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت، اخلاقی است که بر پایه اصالت عقل استوار است... کانت به خود می‌بالد که اخلاقی را بنا نهاده است که مستقل از متافیزیک است. در نظر کانت... چنین توصیه می‌شود که عمل منحصرأ باید به وسیله تکلیف و به تبعیت از قانون اخلاقی که در ضمیر انسان مفسور است انجام گیرد (ژکس، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱).

از سوی دیگر، پیروان نظریه امر الهی هم معتقدند: باید در رفتار مزبور به دنبال یافتن امر و نهی الهی بود که خداوند آیا به آن رفتار امر کرده است که آن فعل خوب گردد و یا نهی کرده است که آن عمل بد تلقی گردد.

نظریه امر الهی که به نام حسن و قبح الهی نیز شناخته شده است، معتقد است که معیار صواب و خطا، اراده یا قانون خداست. طرفداران این نظریه گاهی می‌گویند که (صواب) و (خطا): یعنی متعلق امر و نهی خدا. آنها حتی اگر هم (صواب) و (خطا) را این‌گونه تعریف نکنند، ولی همگی معتقدند یک عمل یا یک نوع عمل فقط در صورتی صواب یا خطاست - و به این دلیل صواب یا خطاست - که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع داشته است. به عبارت دیگر، آنچه نهایتاً عملی را صواب یا خطا می‌سازد، این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع نموده است و نه چیز دیگر (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۷۲-۷۳).

۴. نظریات حق‌محور: این دسته نظریات ارزش، ملاک خوبی و بدی رفتارها را هماهنگی با حقوق انسانی قرار می‌دهند. به باور آنان، «خوب» چیزی است که حقوق انسان‌ها را تأمین کند و «بد» چیزی است که از بین برنده آن حقوق باشد. به عبارت دیگر، خوبی و بدی و بایستگی، و نبایستگی، بعد از تعریف حقوق شکل پیدا می‌کنند و نه پیش از آن. «حق مقدم بر وظیفه است؛ یعنی وظایف بر حسب حقوق تعریف می‌شوند، چنانکه طرفداران اخلاق حق‌محور می‌گویند» (داروال و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۲).

اکنون با توجه به این دسته‌ها در نظریه ارزش، در ادیان مختلف، می‌توان نگاه‌های گوناگونی را نسبت به این موضوع به دست آورد. اما آنچه که بیشتر به چشم می‌خورد، نگرش‌های غایت‌گرایانه است. براین اساس، اگر به آئین هندو نظر افکنیم متوجه می‌شویم که چهار هدف مهم در زندگی فرد مدنظر قرار است: درمه (کسب فضیلت)، کامه (لذت بردن)، ارثه (کسب ثروت) و مکشه (نجات و رهایی). در هر مرحله‌ای از زندگی، یکی از این اهداف و رابطه افعال و اوصاف اختیاری آدمی، خوبی و بدی

رفتارها و صفت‌های اختیاری ارزش اخلاقی مثبت داده می‌شود. در صورتی آن هدف و غایت را تأمین نکند و خلاف آن را ایجاد کند، به آنها ارزش اخلاقی منفی داده می‌شود. نظریات غایت‌انگازانه می‌گویند که ملاک اساسی یا نهایی درست، نادرست، الزامی و... به لحاظ اخلاقی، عبارت است از: آن ارزش غیراخلاقی که به وجود می‌آورد. مرجع نهایی مستقیم یا غیرمستقیم، باید میزان خیر نسبی ایجاد شده یا غلبه نسبی خیر بر شر باشد (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

اندیشمندان عالم راجع به اینکه چه هدف و غایتی باید در ارزش اخلاقی مورد توجه قرار گیرد، اختلاف‌نظر دارند؛ عده‌ای آن غایت را در وجود انسان و استعدادها و قرار داده، معتقدند: کاری خوب است که استعدادها را به فعلیت برساند و به تعبیری، کمالی را در انسان پدید آورد. گروهی هم آن غایت را در کمال و استعدادها را در نظر نمی‌گیرند. با این حال، آن غایت را به‌گونه‌ای راجع به خیر و لذت و سود او تعبیر می‌نمایند. گروه اول، را معمولاً «کمال‌گرا» (Perfectionist) و دسته دوم را «نتیجه‌گرا» می‌خوانند.

۲. نظریات فضیلت‌محور: در این نگاه، آنچه که یک رفتار را اخلاقاً خوب تفسیر می‌کند، این است که آن رفتار، از منشائی انسانی و از یک فضیلت انسانی برخاسته باشد. به عبارت دیگر، وقتی در اخلاق فضیلت‌محور، عملی خوب و درست معرفی می‌شود، منظور این است که آن رفتار، از منش درست و از یک فضیلت انسانی سرچشمه گرفته است. وقتی کاری بد ارزیابی می‌شود، یعنی آن عمل ریشه‌ای غیرانسانی دارد و به نوعی از ابعاد غیرانسانی و حیوانی وی پدید آمده است. «بنابراین، فرد عاری از فضایل اخلاقی و حتی فاقد انگیزه‌های فضیلت‌مندانه اگر با انگیزه‌های سودگرایانه یا برای صرف اطاعت از قانون، همان فعلی را انجام دهد که شخص فضیلت‌مند در شرایط او انجام می‌دهد، فعلش ارزشمند نیست» (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

کاری که بر عهده فضیلت‌محورهاست، این است که باید نخست ابعاد وجودی انسان را تعیین، سپس ابعاد انسانی و غیر انسانی آنها را معین سازند، در گام سوم، بگویند که آیا برای مثال، راستگویی نتیجه ابعاد انسانی ماست و یا ریشه در ابعاد حیوانی آدمی دارد.

۳. نظریات وظیفه‌گرا: این‌گونه نظریات ارزش، به نوعی، نه به محصول و نتیجه اعمال و رفتارهای آدمی نظر دارند و نه به ریشه و خاستگاه آن. ملاک آنها در درستی و خطایی اعمال و رفتارهای آدمی، خود آن رفتارهاست؛ یعنی باید آن رفتارها خودشان موردنظر قرار گیرند که آیا خوب هستند و یا بد، درست‌اند و یا خطا، بایسته‌اند و یا نبایسته؟ «وظیفه‌گرا معتقد است: عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً

نظر کند. سر فصل‌هایی در اختیار او می‌گذارد تا با ارجاع به آنها نسبت‌های امیال و اغراض را ملاحظه و بررسی کند و از این رهگذر، باعث می‌شود که عامل در تفکرش صرفه‌جویی کند. این اصل مشیر به عوامل مهمی است که او باید مدنظر قرار دهد و از این طریق تفکر او را هدایت کند. پس اصل اخلاقی، حکمی برای عمل کردن یا پرهیز از عملی معین نیست؛ وسیله‌ای است برای تجزیه و تحلیل وضعیتی خاص. درستی یا نادرستی عمل را تمامیت وضعیت معلوم می‌کند نه قواعد به خودی خود (هولمز، ۱۳۸۹، ص ۴۴۹).

وجود اصول بنیادین در هر نظام اخلاقی، دست‌کم دارای دو ثمره اساسی است: اول اینکه با اینکه خود از اصلی دیگر استنتاج نمی‌شوند، اما، مبنای به‌دست آوردن احکام و گزاره‌های اخلاقی دیگری قرار می‌گیرند. به عبارت، «اصول پایه‌آنها هستند که گزاره‌های دیگر را از آنها استنتاج می‌کنیم و خودشان از اصل یا اصول دیگری استنتاج نمی‌شوند» (همان، ص ۳۷۷). در این نگاه، اصول بنیادین، سرچشمه صدور دیگر قواعد و اصول اخلاقی می‌باشند.

دومین ثمره داشتن اصول بنیادین در نظام‌های اخلاقی، راه برون‌رفت از تعارضات اخلاقی و چالش‌های اخلاقی است. بی‌تردید در راستای اجرای هر نظام اخلاقی‌ای، مشکلات و چالش‌هایی اخلاقی شکل می‌گیرد. براساس یک حکم اخلاقی، فرد ملزم به اجرای یک فرمان اخلاقی است. در همان حال، براساس حکمی دیگر، که در همان موقعیت قابل جریان است، حکمی دیگر لازم‌الاجراست. «تعارضات اخلاقی وقتی به‌وجود می‌آیند که دو تکلیف اخلاقی کاملاً مستقل در موردی خاص قابل اجرا نباشند» (اتکینسون، ۱۳۶۹، ص ۳۵) در این هنگام، نقش اصول بنیادین پررنگ‌تر می‌شود. در صورتی که یک طرف تعارض اصل مبنایی باشد، عمل بدان اولویت پیدا می‌کند. در صورتی که خود آن اصل در محل تعارض نباشد، نزدیک‌ترین حکم به آن اصل در هندسه اصول و قواعد اخلاقی آن نظام مدنظر قرار می‌گیرد.

با توجه به تعارضات اخلاقی، هر چه تعداد اصول بنیادین یک نظام اخلاقی کمتر باشد، حل چالش‌ها و برون‌رفت از آنها، ساده‌تر خواهد بود. براین اساس، نظام‌هایی که تنها یک اصل اخلاقی بنیادین دارند، نظام اخلاقی یگانه‌گرا و نظام‌های اخلاقی دارای چندین اصل نظام‌های اخلاقی تک‌گرا خوانده می‌شوند (ر.ک: مک ناوتن، ۱۳۸۶، ص ۲۹۷).

مشکل واضح نظام اخلاقی تک‌گرا، مسئله تعارض اخلاقی است. در جایی که چند اصل اخلاقی وجود دارد این امکان هست که بیش از یکی از آنها در موقعیتی خاص به کار آید و پاسخ‌های متعارض به این پرسش دهند که کدام عمل درست است؟» (مک ناوتن، ۱۳۸۶، ص ۳۰۳)

در اخلاق اسلامی، بایستگی عدالت در زمره اصول بنیادین معرفی شده است (ر.ک: نراقی، ۲۰۰۲، ص ۲۲۲).

آنها را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، نوعی غایت‌گرایی را در این آئین مشاهده می‌کنیم. همچنین در آئین بودا، رسیدن به نیروانه می‌تواند به‌عنوان یک غایت مورد توجه قرار گیرد. با این تحلیل در آئین بودا، نگرشی غایت‌گرایانه کمال‌گرا دیده می‌شود. در یهودیت هم نگرشی غایت‌گرایانه (تنیبه، ۱۳: ۴) و گاه وظیفه‌گرایانه (همان) قابل تصور است. در مسیحیت (مرقس ۱۶: ۱۶) و اسلام هم نگرش غالب، نگرشی غایت‌گرایانه است، هر چند افرادی مثل اشاعره در عالم اسلام را ذیل وظیفه‌گرایان قرار می‌دهند و یا افرادی که در مسیحیت هفت فضیلت بشری و الهیاتی را مطرح می‌سازند. به هر حال، این موضوع، مطلبی قابل بحث در ادیان مختلف است.

### اصول بنیادین

در نگرش‌های اخلاقی، برخی معتقدند که فرد باید در هر موقعیتی، بدون رجوع به اصول و قواعد اخلاقی عام، تصمیم بگیرد که چه رفتاری و عملی اخلاقاً خوب است و چه رفتاری بد. این نگاه به اخلاق، آدمی را در حالتی قرار می‌دهد که لازم است در هر زمانی و برای هر رفتاری و یا صفت اختیاری‌ای، تصمیمی مناسب اتخاذ کرده، آن را عملی کند. به این عده، اندیشمندان «عمل‌نگر» اطلاق می‌شود و به نوعی اخلاق وضعیت را مطرح می‌سازند. سودگرایان عمل‌نگر (Act utilitarianism) که تقریری از غایت‌گرایی اخلاقی‌اند، یکی از این گروه نظریات را ارائه کرده‌اند: «سودگرایی عمل‌محور معتقد است که یک عمل خاص تنها و تنها در صورتی درست است که هیچ کار ممکن دیگری برای فاعل در آن زمان، نتایج بهتری نداشته باشد» (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۸) به عبارت دیگر، یک سودگرای عمل‌نگر، باید در هر موردی به این اندیشه پردازد که آیا عمل او بیشترین سود را دارد، یا خیر. همچنین، «هرگز [وظیفه‌گروی عمل‌نگر در شکل کمتر افراطی]، نمی‌تواند اجازه دهد که قاعده‌ای کلی - درباره آنچه باید انجام گیرد - جان‌شین یک حکم جزئی مناسب شود؛ آنچه امروز (اخلاق وضعیت) نامیده می‌شود، این هر دو شکل وظیفه‌گروی عمل‌نگر را دربر می‌گیرد» (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۵۰).

از سوی دیگر، قاعده‌نگرها برآنند که می‌توان قواعد اخلاقی‌ای را تنسیق و یا کشف کرد که اعمال جزئی و یا صفات اختیاری آدمی را تحت پوشش گرفته، حکم اخلاقی آنها مشخص نماید. در این نگاه، وظیفه‌عالمان و مجتهدان اخلاقی، کشف یا جعل این قواعد و تعیین حدود اعتبار آنهاست.

اصلی اخلاقی، نظیر اصل پاکدامنی، اصل عدالت یا قاعده زرین، مبنایی در اختیار عامل قرار می‌دهد تا به استناد آن در مسئله‌ای که پیش می‌آید نظر کند و آن را مورد بررسی قرار دهد. این اصل جنبه‌هایی از عمل را در برابر او عیان می‌سازد؛ او را بر حذر می‌دارد از اینکه در آن عمل به صورت سرسری یا ناقص

یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشتند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشتند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند!

همچنین در عهد عتیق آمده است: «کاش که دلی را مثل این داشتند تا از من می‌ترسیدند و تمامی اوامر مرا در هر وقت بجا می‌آوردند تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد» (تثنیه، ۵: ۳۰) در این فقره، به بنی اسرائیل گفته شده در صورتی که فرامین و احکام الهی را اطاعت کنند و به انجام برسانند، تا ابد برای آنها خیر و خوبی در نظر گرفته می‌شود. همچنین در انجیل متی آمده است: «چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند مطلع نشود تا صدقه تو در نماند و پدر نماند بین تو، تو را آشکارا اجر خواهد داد» (متی، ۶: ۴-۵) این نکات، در حقیقت انگیزه عمل به اصول و قواعد اخلاقی را افزایش می‌دهد و رعایت آنها را افزایش می‌دهد.

روشن است که این تشویقات گاهی ممکن است در همین دنیا باشد و گاه در جهان آخرت. تشویق‌های دنیایی نیز ممکن است درونی باشند که روح و جان فرد به آن تشویق آراسته گردد. همچنین ممکن است بیرونی باشند که فرد در عالم خارج آن امتیاز را به دست آورد.

#### مشوق‌های اخلاقی دنیایی درونی

مشوق‌هایی این جهانی که انگیزه افراد را برای عمل به قواعد اخلاقی افزایش می‌دهند و به نوعی دلیل بر عمل نزد افراد قرار می‌گیرند، بسیارند. برای نمونه، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۹)؛ یعنی مؤمنان خوش اخلاق که با مردم رفتاری اخلاقی دارند، دارای بالاترین مرتبه ایمان هستند. ایمان یک واقعیت درونی آدمیان است که در این جهان برای انسان‌ها در نظر گرفته شده است. بنابر این روایت، کسی که با مردم اخلاقی‌تر برخورد کند، ایمانش به بالاترین مرتبه و درجه کمال خواهد رسید. همچنین در *مزامیر* آمده است:

خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند، بلکه رغبت او در شریعت بیهوده است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود که میوه خود را در موسم می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آنچه می‌کند نیک انجام خواهد بود (مزامیر، ۱: ۳-۱).

این فقرات، حکایت از این واقعیت دارد که اگر کسی قواعد اخلاقی مذکور را رعایت نماید، از درون احساس شادابی داشته، درونش به خزان کشیده نمی‌شود. در تمامی متون دینی چنین مشوق‌هایی وجود دارد که زمینه‌ساز عمل می‌باشند.

در نظام اخلاق مسیحی، شهرت بر آن است که اصل محبت و دوست داشتن دیگران، اعم انسان‌های خوب یا بد، اصل مبنایی اخلاق است (رک: منسکی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷). همچنین در یهودیت، قبح زنا با محارم در این جایگاه قرار دارد (رک: همان، ص ۲۸۰). در آئین هندو (۱۹۹۷، ص ۴۰) و بودا هم، اصل اهیمنسا (Ahimsa) در زمره اصول بنیادین قرار گرفته است (رک: منسکی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷).

#### قواعد استنتاجی

در هر نظام اخلاقی، با انبوهی از قواعد اخلاقی مواجه هستیم که برای راهنمایی تابعان آن نظام اخلاقی تدوین و ارائه شده است. این قواعد اخلاقی، از دو ویژگی مهم برخوردارند: الف. عنصر توصیه در آنها وجود دارد و حتی اگر در قالب بیانات ارزشی قرار گیرند، باز هم توصیه‌ای برای افراد تحت پوشش خود تلقی می‌گردند؛ ب. تعمیم به تمام موارد مشابه، به گونه‌ای که در موارد مشابه، این قاعده خاص اجرا می‌گردد. «ما برای انجام کارهای درست نیاز به راهنمایی داریم. آنچه این نیاز را برآورده می‌سازد مجموعه‌ای از قواعد آزمایش شده است که ما را قادر می‌سازد تا آنچه را در موارد گذشته فراگرفته‌ایم در موارد جدید به کارگیریم. اصول اخلاقی برای این کار مناسبند» (مک ناوتن، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸).

قواعد اخلاقی، بدنه اصلی نظام اخلاقی را شکل می‌دهد و مردم بیشتر با آن قواعد سروکار دارند. در واقع کتب اخلاقی، مواظب اخلاقی، ابرازات اخلاقی، اغلب بیان قواعد استنتاجی‌اند. احکام حسن صداقت، قبح خیانت، لزوم امانت‌داری، رعایت ادب در گفت‌وگو و... از جمله قواعد اخلاقی می‌باشند. لازم به یادآوری است که گاه در مقام عمل، میان این قواعد اخلاقی تراجماتی پیش می‌آید که لازم است با به‌کار بردن روش‌های حل تراجم اخلاقی، آنها را مرتفع نمود و درست‌ترین و موجه‌ترین قاعده اخلاقی را اعمال نمود.

#### بیان عوامل انگیزشی

بی‌تردید، ارائه اصول و قواعد اخلاقی خالی از هرگونه تشویق یا تنبیه، عملاً آن اصول و قواعد را از کار انداخته، آنها را به احکام و گزاره‌هایی کاملاً صوری تبدیل می‌سازد. کاشفان و یا سازندگان نظام‌های اخلاقی، ضروری است برای جدی گرفتن اصول و قواعد اخلاقی از سوی مخاطبان، مشوق‌هایی را در ضمن آن احکام نشان دهند که انگیزه آنان را در گردن نهادن به آن احکام افزایش دهد و میل به ترک آن اصول و قواعد را کاهش دهد. چنین اتفاقی در اخلاق ادیان رخ داده است و ذیل هر حکم اخلاقی، امتیازاتی برای عمل‌کنندگان به آن حکم دیده شده است. برای نمونه، در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۶۵)؛ به

مشوق‌های اخلاقی دنیایی بیرونی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَى عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ کسی که زبان صادق داشته باشد، عملش پاک می‌شود و رزق و روزیش افزایش پیدا می‌کند. و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، طول عمر پیدا می‌کند. این نوع مشوق‌ها با نشان دادن تأثیر دنیایی رعایت قواعد اخلاقی، آدمیان را به رعایت آنها تحریک می‌کند.

مشوق‌های راجع به حیات پس از مرگ

در این گروه تشویق‌ها، پاداش‌هایی برای اعمال اخلاقی معرفی شده‌اند که در حیات پس از مرگ به آدمی می‌رسد. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (همان، ص ۹۹)؛ در ترازوی عمل آدمی در روز قیامت چیزی بهتر از حسن خلق قرار داده نشده است. یا در انجیل مرقس آمده است: «۱۷ چون به راه می‌رفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤال نمود که "ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟" عیسی بدو گفت: "چرا مرا نیکو گفתי و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟ احکام را می‌دانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار"» (مرقس: ۱۰: ۱۷-۲۰).

ضمانت اجرا

در هر نظام اخلاقی کامل عیار، لازم است ذیل هر اصل و یا قاعده اخلاقی، جریمه‌هایی قرار گیرد تا در صورت نقض و عدم رعایت آن اصول و قواعد، فرد ناقض به اقتضای نقضی که انجام داده است، مورد مجازات قرار گیرد. برای نمونه، در آئین زردشت، باب خاصی برای گناهان، اعم از اخلاقی و یا شرعی در نظر گرفته شده است که مجازات‌های آنها را بیان می‌دارد. کمترین درجه گناه، فرمان است و چه بسا که با پشیمانی فرد و پَتت و patet، یا توبه کردن و پتت‌خوانی بخشوده شود. برای نمونه، در خانه‌ای هر گاه کسی ویدران (Wideran) شود، یعنی بمیرد، اگر تا یک ماه در تابستان و تا نه شب در زمستان، کسی بدان خانه رود، مرتکب گناه شده است. غذاهای پخته نشده در تابستان یک ماه و زمستان نه شب و روز نباید به کار رود... آتش و آب به چنین خانه‌ای تا مدت یادشده نباید برده شود که هر گاه کسی چنین کند، مرتکب گناه شده است. در این مدت، اگر کسی آب بدان خانه برده و در محلی که مرگ روی داده بریزد، مرتکب یک

فُرمان گناه شده و یا در مدت ممنوع بدان خانه اندر شود، گناهِش همین مقدار است. البته برای این گناه هم مجازات‌هایی را در نظر گرفته‌اند (حسینی «أصف»، ۱۳۸۴).

ضمانت اجرای اصول و قواعد اخلاقی، اشکال گوناگونی دارند که در اینجا به برخی از آنها مطرح می‌شوند.

ضمانت اجرای اخروی

بسیاری از اصول و قواعد اخلاقی، تضمینی اخروی دارند. به اینکه ناقض آنها در سرای واپسین و یا در زندگی بعدی (کسانی که اعتقاد به تناسخ دارند)، به مجازات می‌رسد. در انجیل مرقس آمده است: «پس هرگاه دست تو را بلغزاند آن را ببر؛ زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی در آتشی که خاموشی نپذیرد» (مرقس، ۹: ۴۳). و یا در فقرات دیگر از همین انجیل آمده است: «و هرگاه چشم تو را لغزش دهد قلعهش کن؛ زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد» (مرقس، ۹: ۴۷-۴۹).

ضمانت اجرای دنیوی درونی

از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَنَّهُ قَالَ لِعِبَادِنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ فِي الْمَسْجِدِ وَيَلْكَ يَا عَبَادُ إِيَّاكَ وَالرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ مِنْ عَمَلٍ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۳) حضرت به عبادین کثیر بصری در مسجد فرمودند: ای عباد! از ریا کردن بپرهیز؛ اگر کسی عملی را برای غیر خدا انجام دهد، خداوند آموزش را به کسی می‌سپارد که عمل را برای او انجام داده است. این تعبیر، هم مجازاتی دنیوی است و هم اخروی؛ یعنی خداوند سرپرستی فرد ریاکار را هم در دنیا و هم در آخرت به غیر خودش واگذار می‌کند؛ غیری که کاری از او برنمی‌آید و مشکلی را نمی‌تواند حل کند. کسی که خداوند سرپرستی‌اش را در دنیا کنار گذاشته باشد، از درون دچار تزلزل می‌شود و آن آرامشی که باید داشته باشد، کاملاً از دست می‌دهد.

ضمانت اجرای دنیوی بیرونی

گاه نقض قواعد و اصول اخلاقی، دارای مجازات‌های دنیوی ظاهری هستند. برای نمونه، کسی که به سادگی مرتکب غیبت دیگران می‌شود و یا اینکه نسبت به آنان تهمت و افترا می‌زند، مجازات شده و مردم آنان را از جمع خود طرد می‌کنند و او را منزوی می‌سازند. در اخلاق ادیان، برای نقض برخی

به هر حال، در ساختار اخلاق ادیان، موضوع توجیه اخلاقی، به ویژه توجیه نظام اخلاقی از اهمیت بالایی برخوردار است. لازم است در ارائه نظام اخلاقی کاملاً به این موضوع توجه نمود که در ادیان گوناگون، برای نشان دادن اعتبار نظام اخلاقی خود، به چه صورتی وارد عمل شده‌اند و پذیرش نظام اخلاقی خودشان را چگونه مستدل نموده‌اند.

### علم اخلاق

اکنون و پس از بررسی تحلیل نظام اخلاقی، باید گفت: علم اخلاق، دانشی است که به بررسی نظام اخلاقی، و ارتباطات آن با سایر حوزه‌ها و همچنین تحلیل‌های فلسفی راجع به نظام اخلاقی می‌پردازد. براین اساس، علم اخلاق، گستره‌ای وسیع دارد و به موضوعات متنوعی می‌پردازد. علم اخلاق و پژوهش‌های اخلاقی، در مسیر تبیین نظام اخلاقی، به سه عرصه «اخلاق توصیفی» که به توصیف نظام‌های اخلاقی می‌پردازد، «اخلاق هنجاری» که در مقام کشف و یا تأسیس نظام اخلاقی است، و «فرااخلاق» یعنی پژوهش‌های عقلانی و فلسفی در حوزه حقایق، مفاهیم، احکام و گزاره‌های اخلاقی، تقسیم می‌شود. در ادیان گوناگون نیز این نگرش به علم اخلاق کاملاً قابل توجیه و دفاع است. علم اخلاق در هر دینی، عبارت است از: بررسی و تحلیل نظام اخلاقی آن دین و ارائه آن نظام اخلاقی.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، امروزه پرداختن به مباحث اخلاقی در ادیان، از اهمیت زیادی برخوردار است. تحقیق در این عرصه، به جهت گستردگی و پراکندگی موضوعات، کاری بس دشوار و طاقت‌فرسا است. اگر در عرصه مطالعات اخلاقی در ادیان گوناگون، ساختاری مشخص در دست داشته باشیم، در راه تحقیق موفق‌تر عمل خواهیم کرد. با بررسی اخلاق در ادیان گوناگون، کشف ساختاری معین و مشخص امکان‌پذیر است. این پژوهش، با هدف تحقق این هدف تدوین یافته است. در ادیان گوناگون، نظام اخلاقی بر اساس بنیان‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی شکل گرفته است که برای کشف ارکان اخلاقی هر دین، نخست لازم است این مبانی موردنظر قرار گیرند و با آگاهی از آنها، به تحلیل اخلاق آن دین همت گمارده شود. همچنین، در داخل هر نظام اخلاقی، دست‌کم شش عنصر نظریه ارزش، اصول مبنایی، قواعد اخلاقی، بیان عوامل انگیزشی، بیان ضمانت اجرا و توجیه نظام اخلاقی دیده می‌شود. نظریه ارزش، نقش ترازوی تعیین‌کننده خوبی و بدی

اصول و قواعد اخلاقی مجازات در نظر گرفته شده است. برای نمونه، در سفر لایوان درباره همجنس‌بازی آمده است: «اگر مردی با مردی، همچون زن بخوابد، هر دو مرتکب فسق شده‌اند و البته کشته خواهند شد» (لایوان، ۱۳: ۲۰). نهی از همجنس‌گرایی، در درجه نخست، حکمی اخلاقی است. در این فقره از کتاب مقدس، برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. چنین مواردی در اخلاقیات ادیان گوناگون، وجود دارد که در فضای خاص به خود باید مورد توجه قرار گیرند.

لازم به یادآوری است، نقض برخی از قواعد و اصول اخلاقی، چنان دارای اهمیت است که کار را از حیطة اخلاق به حوزه حقوق می‌کشاند و در جوامع گوناگون، احکام حقوقی برای آن در نظر می‌گیرند. قتل انسان بی‌گناه، سرقت، تجاوز به عنف، تهمت و افترا مُخلّ نظم اجتماعی، رشوه، خیانت در امانت و... از جمله اموری هستند که جرایم در نظر گرفته شده برای آنها، جنبه قانونی پیدا کرده و فرد به مجازات‌های در خور می‌رسد.

### توجیه نظام اخلاقی

در عرصه اخلاق، وقتی سخن از توجیه اخلاقی (Moral Justification) است، سه معنا موردنظر است: معنای اول، توجیه رفتار اخلاقی است. توضیح اینکه وقتی کسی رفتاری اخلاقی را انجام می‌دهد، اگر از او پرسیده شود، چرا این عمل اخلاقی را انجام دادید؟ او در مقام توجیه رفتارش برآمده، و با استناد به یک اصل و یا یک قاعده اخلاقی تلاش می‌کند درستی عملش را مستدل نماید. برای نمونه، فردی که در راه پایین آوردن آمار سقط جنین کوشش می‌کند و با فعالیت‌های مختلف سعی دارد این عمل نابهنجار را کاهش دهد، در مقام توجیه عمل خویش، به اصل بایستگی حفظ جان انسان بی‌گناه استدلال و آن رفتار را اخلاقاً موجه معرفی می‌نماید.

معنای دوم توجیه، توجیه خود احکام، اصول و قواعد اخلاقی است. در اینجا، محققان اخلاق، با تکیه بر مباحث معرفت‌شناختی، در مقام نشان دادن درستی آن احکام و قواعد برمی‌آیند. این شاخه از مباحث توجیه، اهمیت فراوانی در فرااخلاق دارد و فیلسوفان اخلاق بدان می‌پردازند.

معنای سوم توجیه اخلاقی، در حقیقت به توجیه نظام اخلاقی بازمی‌گردد. در این معنا، هنگامی که به توجیه اخلاقی می‌رسیم، در گام نخست باید نشان دهیم که چرا اساساً اخلاقی بودن کاری پسندیده است (ورن، ۱۹۹۵، ص ۲۷) و چرا باید اخلاقی باشیم؟ (Why to be moral) در گام دوم، باید اثبات کرد که از میان نظام‌های اخلاقی متعدد، نظام اخلاقی که مدنظر ماست، بهتر و قابل عمل است.



رفتارها و صفات اختیاری آدمی را دارد. اصول مبنایی آن، احکام و قواعد اخلاقی‌ای هستند که هیچ‌گاه کنار گذاشته نمی‌شوند و در تعارضات اخلاقی، راه حل مشکلات اخلاقی‌اند. قواعد اخلاقی نیز آن احکام اخلاقی‌ای هستند که در حالت عادی، مورد عمل واقع می‌شوند. ولی در هنگام تعارض با اصل یا قاعده‌ای دیگر، ممکن است براساس ضوابطی کنار گذاشته شوند. در کنار هر اصل و قاعده اخلاقی، لازم است تشویق‌ها و تنبیهاتی مورد توجه قرار گیرند. این امور، احتمال رعایت اصول و قواعد مزبور را افزایش می‌دهند و آنها را به‌صورتی جدی‌تر به عرصه زندگی پیروان دین موردنظر وارد می‌سازند. توجه در نظام اخلاقی نیز دست کم به دو معناست: هم دلیل درستی عمل به اخلاق را بیان می‌کند و هم دلیل درستی عمل به نظام اخلاقی موردنظر را نشان می‌دهد. با توجه به این تبیین، علم اخلاق و پژوهش‌های اخلاقی، در مسیر تبیین نظام اخلاقی، در سه عرصه «اخلاق توصیفی»، «اخلاق هنجاری» و فرا اخلاق در حوزه حقایق، مفاهیم، احکام و گزاره‌های اخلاقی، باید کار خود را سامان دهند.

### منابع

کتاب مقدس

مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۴۱۲ق، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراف*، قم، بیدار.

اتکینسون، آراف، ۱۳۶۹، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۹.

حسینی (آصف)، سیدحسین، «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زرتشتی»، *هفت آسمان*، ۱۳۸۴، ش ۲۸.

حسینی، سیداکبر و امیر خواص، ۱۳۸۶، *منشأ دین، بررسی و نقد دیدگاه‌ها*، تهران، کانون اندیشه جوان.

خزاعی، زهرا، ۱۳۸۹، *اخلاق فضیلت*، حکمت، تهران.

داروال، استیون؛ گیبارد، آلن؛ ریلتن، پیتر، ۱۳۸۱، *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

ژکس، ۱۳۶۲، *فلسفه اخلاق (حکمت عملی)*، ترجمه سیدابوالقاسم پور حسینی، تهران، امیرکبیر، تهران.

فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.

کلینی، محمدبن یعقوب، بی‌تا، *الکافی*، تهران، چ چهارم، الاسلامیه.

مک ناتن، دیوید، ۱۳۸۳، *نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق*، حسن میان‌داری، تهران، سمت.

مک ناوتن، دیوید، ۱۳۸۶، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞

نراقی، مهدی، ۲۰۰۲م، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

منسکی، ورنر و دیگران، ۱۳۷۸، *اخلاق در شش دین جهان*، ترجمه محمدحسین وفار، تهران، اطلاعات.

هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۹، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.

ویلیامز، برنارد، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، زهرا جلالی، قم، معارف.

Alstone, William P, ۱۹۶۷, "Religion", in: *the Encyclopedia Of Philosophy*, ed. By: Paul

Edwards, Macmillan Publishing, Co. New York.

Sivananda, Sri Swami, ۱۹۹۷, *All About Hinduism*, The Divine Life Trust Society, India, Sixth

Edition.

Wren, Thomas E, ۱۹۹۵, "Why Be Moral? A Philosophical Taxonomy of Moral Motivation",

*Handbook of Moral Motivation: Theories, Models, Applications*, ed. by: Karin Heinrichs, Sense Publishers, The Netherlands.